

## بررسی تطبیقی دو ترجمه از هزارویک شب

محمد رضا حاجی‌آقامبایی<sup>۱\*</sup>، نرگس صالحی<sup>۲</sup>

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی

دریافت: ۱۳۹۸/۳/۲۷ پذیرش: ۱۳۹۸/۸/۱۵

### چکیده

در زبان فارسی، دو ترجمه مهم از هزارویک شب صورت گرفته که نخستین برگدان از آن عبداللطیف تسویجی و ترجمة دیگر متعلق به ابراهیم اقلیدی است. این دو ترجمه تفاوت‌هایی در آغاز و خاتمه کتاب، شیوه‌های داستان‌پردازی، مسائل اندیشگانی و اعتقادی و ترتیب و عنوان داستان‌ها دارند. مهم‌ترین دلیل این اختلاف نسخه‌های اساسی است که دو مترجم برای کار خویش برگزیده‌اند. نسخه اساسی تسویجی در ترجمه ظاهرآ نسخه بولاق ۱ و نسخه اساس اقلیدی بولاق ۲ و کلکته و بروسلاو بوده است؛ البته اقلیدی در تصحیح خود از ترجمه فرانسوی و انگلیسی هزارویک شب نیز استفاده کرده است. نکته دیگری که موجب تمایز این دو ترجمه شده، برخاسته از نوع نگاه مترجمان به متن حکایت‌هاست. تسویجی پی‌رنگ اصلی حکایت را آورده و به فضاسازی توجه چندانی نداشته است؛ درحالی که اقلیدی عنصر توصیف را به طور جدی مورد توجه قرار داده و همین امر موجب طولانی‌تر شدن متن حکایت‌ها و ایجاد تفاوت میان دو ترجمه شده است.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی، اقلیدی، ترجمه‌پژوهی، تسویجی، هزارویک شب.



## ۱. مقدمه

هزارویک شب از مهم‌ترین کتاب‌های کهن در زمینه قصه و افسانه است که ظاهراً بخش‌هایی از آن پیش از اسلام و بخش‌هایی نیز در دوره اسلامی شکل گرفته است (محجوب، ۱۳۸۶: ۳۶۹-۳۷۲). قصه‌های هزارویک شب به سبب جذابیت و شیوه روایت، از دیرباز مورد توجه بوده و ترجمه‌های گوناگونی از آن صورت گرفته است (همان، ۳۸۷-۳۸۹). با بررسی ترجمه‌های هزارویک شب متوجه اختلافاتی میان آن‌ها می‌شویم. عواملی همچون دوره زمانی ترجم، فرهنگ وابسته به آن و نسخه اساس ترجمه در ایجاد چنین اختلافاتی مؤثر بوده است. آنوان گالان<sup>۱</sup> فرانسوی در سال ۱۷۰۴ نخستین برگردان آزاد از هزارویک شب را به زبان فرانسوی منتشر کرد (بدوی، ۱۳۷۵: ۳۱۱). نخستین ترجمه از هزارویک شب به زبان فارسی از آن عبداللطیف تسویجی است که در سال ۱۲۲۳ آغاز شد و تا سال ۱۲۲۶ ادامه یافت (آرین‌پور، ۱۳۵۷: ۱۸۳). این برگردان تا سال ۱۳۸۶ تنها ترجمه به زبان فارسی بود. در این سال، ابراهیم اقلیدی ترجمه‌ای جدید از هزارویک شب را منتشر کرد که از نظر ساختاری و محتوایی تفاوت‌های چندی با ترجمة تسویجی دارد.

اگرچه تسویجی در ترجمة خود به نسخه اساس اشاره‌ای نکرده، پژوهشگران نسخه اساس وی را نسخه بولاق مصر دانسته‌اند که در سال ۱۸۸۰ م چاپ شده است. این نسخه هرچند از نظر زبانی در مقایسه با دیگر نسخه‌ها فصاحت و بلاغت بیشتری دارد، روایتها را کوتاه‌تر کرده است.

اقلیدی در ترجمة خود سه نسخه را اساس کار قرار داده و به جای آنکه مانند تسویجی صرفاً ترجمه کند، به تحقیق و ترجمة انتقادی و مقایسه نسخ نیز پرداخته و از نسخه‌های غیرعربی جان پین و ریچارد فرانسیس برتون<sup>۲</sup> به انگلیسی، ترجمة ماردروس<sup>۳</sup> به فرانسوی، ترجمة مثیرز<sup>۴</sup> به انگلیسی و نسخه فرانسوی گالان نیز استفاده کرده است (اقلیدی، ۱۳۹۳: ۱ مقدمه، بیست و دو).

پرسش‌های تحقیق عبارت‌اند از:

- اختلاف ساختاری این دو ترجمه در چیست؟

- آیا اختلاف در سبک دو ترجمه موجب بروز تفاوت در دیدگاه‌های اعتقادی مطرح شده در هزارویک شب شده است؟

در پژوهش حاضر، با روش کاربردی - توصیفی به بررسی ترجمة عبداللطیف تسوجی و ابراهیم اقلیدی از هزارویک شب پرداخته و شباهت‌ها، کاسته‌ها و افزوده‌ها و تفاوت‌های ساختاری این دو ترجمه را بررسی کرده‌ایم.

## ۱. پیشینهٔ پژوهش

درباره بررسی انتقادی و مقایسه‌ای ترجمه‌های مختلف هزارویک شب تاکنون پژوهش‌های منسجمی صورت نگرفته است. پس از جست‌وجو، چند پژوهش در این حوزه را یافتیم که در ادامه به اختصار هریک را معرفی می‌کنیم. آذرنوش در «درباره ترجمة تازه هزارویک شب» (1387) به بررسی متن ترجمة اقلیدی از هزارویک شب پرداخته و در بخش ترجمة اشعار به فارسی و ترجمه از عربی با ارائه نمونه‌هایی، ترجمة اقلیدی را نقد و تحلیل کرده است. قدرتی در «هزارویک شب و ترجمه‌های فارسی آن» (1393) گزارشی از تاریخچه ترجمة تسوجی و اقلیدی را آورده و درنهایت برخی تفاوت‌های ترجمة این دو نسخه را در داستان «علاءالدین» نشان داده است. مسبوق و دلشاد در «نقد و تحلیل تعدیلات ساختاری در ترجمة تسوجی و اقلیدی از هزارویک شب» (1394) به نقد ترجمة تسوجی و اقلیدی از هزارویک شب براساس نظریه رنه لادمیرال پرداخته‌اند. نویسنده‌گان این مقاله بر شیوه‌ای و رسایی یکی از دو ترجمه تأکید کرده و از مقایسه آن‌ها و بیان تفاوت‌های ساختاری شان چشم پوشیده‌اند.

## ۲. بحث و بررسی

اختلاف میان نسخه‌های اساس ترجمه‌های تسوجی و اقلیدی تفاوت‌های گوناگونی را در این دو ترجمه پدید آورده است که در چند بخش زیر می‌توان آن‌ها را بررسید:

- تفاوت در آغاز و خاتمه کتاب؛
- تفاوت در شیوه داستان‌پردازی؛



- تفاوت اندیشگانی و اعتقادی؛
- تفاوت در ترتیب و عنوان داستان‌ها.

## ۱-۲. تفاوت در آغاز و خاتمه کتاب

آغاز کتاب در هر دو ترجمه متفاوت است. در ترجمه تسوچی، خاندانی که پادشاه به آن تعلق دارد و نام پادشاه با ترجمه اقلیدی متفاوت است:

حکایت می‌کنند یکی از ملوک آل سامان سلطان جزایر هند و چین بود و دو پسر دلیر و دانشمند داشت. یکی را شهرباز و دیگری را شاهزادمان گفتند (تسوچی، ۱۳۹۵: ۱۹).

چنین حکایت کنند [...] شاهی از شاهنشاهان ساسانی صاحب سپاه و لشکر و کر و فر و غلام و نوکر و مهتر در جزایر هندوستان و چین حکومت می‌کرد که دو پسر داشت [...] نام او شهریار بود و برادر کوچک شاهزادمان نام داشت (اقلیدی، ۱۳۹۳: ۱/۱).

در ترجمه تسوچی، پادشاه قصه از پادشاهان آل سامان و در ترجمه اقلیدی، متعلق به دودمان ساسانیان است. با توجه به ریشه‌های هزارویک شب که به پیش از اسلام بازمی‌گردد، عبارت شاهنشاهان ساسانی درست‌تر از آل سامان می‌نماید. البته شاید تسوچی یا کاتبان نسخه‌ای که تسوچی از روی آن ترجمه کرده، آل ساسان را آل سامان خوانده‌اند و این اختلاف به این سبب پدید آمده است. همین تفاوت در دو اسم شهرباز و شهریار نیز مشاهده می‌شود. ظاهراً کاتب نسخه اساس تسوچی دقت چندانی نکرده و این اختلاف بدین سبب پدید آمده است.

در بخش آغازین کتاب، تسوچی از بیان جزئیات و توصیفات چشم پوشیده و فقط به گفتن «دو پسر دلیر و دانشمند» اکتفا کرده؛ اما اقلیدی توصیفی دقیق‌تر و طولانی‌تر از پسران ارائه داده است:

یکی بزرگ‌تر و دیگری کوچک‌تر و هر دو سردارانی دلاور. پسر بزرگ اما سلحشورتر بود و بر کشور خویش فرمانروایی و بر رعیت به عدل و داد پادشاهی می‌کرد و اهالی مملکت دوستش داشتند. نام او شهریار بود و برادر کوچک شاهزادمان نام داشت و پادشاه سمرقند و ایران بود (همانجا).

شهریاز که برادر مهتر بود به داد و دلیری جهان بگرفت و شاهزادمان پادشاهی سمرقند داشت و هر دو بیست سال در قصر سلطنت خود به شادی گذاشتند (تسوچی، ۱۳۹۵: ۱۹).

تفاوت دیگر در آغاز داستان، در بخش گفت‌وگوی دو برادر است. در ترجمهٔ تسوچی، این گفت‌وگو به صورت شعر بیان شده؛ اما در ترجمهٔ اقلیدی، به‌شکل گفت‌وگو میان دو برادر آمده است. برگردان تسوچی از این منظر ادبی‌تر و دارای قدمت زبانی است؛ درحالی که برگردان اقلیدی مطابق زبان معیار امروزی است و از منظر ادبی بودن، بسی فروتر از کار تسوچی قرار می‌گیرد؛ هرچند ممکن است از نظر خواننده امروزی بهتر به‌نظر آید.

روزی از روزها به او گفت: برادر چه چیز تو را زرد و رنگ‌پریده و ناتوان کرده است؟ شاهزادمان جوابش داد: برادر جان، زخمی اندرون مرا گرفتار کرده است. و آنچه را از زنان خود دیده بود، گفت. شهریار گفت: بیا تا به شکار و گشت‌وگذار برویم، شاید غم از دلت برود. شاهزادمان دعوتش نپذیرفت و شهریار تنها به شکار رفت (اقلیدی، ۱۳۹۳: ۱/۳-۲).

پس از چند روز گفت: ای برادر چون است که تنت نزار و گونه‌ات زرد می‌شود؟  
شاهزادمان گفت:

گر من از غم حکایت آغاز کنم	با خود دل خلقی به غم انبار کنم
خون بر دل من فسرده می‌بینی تو	چون غنچه اگر من سر دل باز کنم

شهریاز گفت: همان به که به نخجیر رویم، شاید دل را نشاط پدید آید.



گر روی زمین تمام شادی گیرد  
ما را نبود به نیم جو بهره از آن  
(تسوچی، 1395: 19).

تفاوت دیگر در آغاز داستان، مکان آن است. در ترجمه تسوچی، وقتی دو برادر تصمیم می‌گیرند از خلق جدا شوند و راه بیابان در پیش گیرند، به دریای عمان می‌رسند؛ ولی در ترجمه اقلیدی، به ساحل دریای شور می‌رسند:  
چند شب‌هه روز همی‌رفتند تا در ساحل دریای عمان زیر درختی در پیش چشمۀ آبی  
برآسودند (همان، 20).

روز و شب راه پیمودند تا در ساحل دریای شور به درختی در میانه یک چمنزار  
رسیدند (اقلیدی، 1393: 1/4).

در برگردان اقلیدی، چون محوریت داستان با شهریار است، پس از آنکه دو برادر سرگذشت دختر و عفریت را می‌شنوند، تصمیم می‌گیرند به شهر خود بازگردند و دیگر از شاهزادمان سخنی به میان نمی‌آید؛ اما در برگردان تسوچی، به صورت کوتاه و در یک جمله گزارشی از وضعیت شاهزادمان به خواننده داده می‌شود: «شاهزادمان تجرد همی‌گزیده از علایق و خلائق دور همی‌زیست» (تسوچی، 1395: 21).

در میانه بخش آغازین داستان، هنگامی که وزیر درحال نصیحت کردن دخترش است، برای آنکه بتواند شهرزاد را از رفتن به بارگاه شهریار منصرف کند، حکایتی می‌گوید که آغاز آن در دو ترجمه تاحدودی متفاوت است. در ترجمه تسوچی، گاو و خر با هم گفت‌وگو می‌کنند و در اثنای این گفت‌وگو گاو به راحتی و آسایش خر غبظه می‌خورد؛ اما در ترجمه اقلیدی، این مطالب را راوی بیان می‌کند:

گاو را دید که نزدیک آخرور خر ایستاده و به خوابگاه خشکش رشک می‌برد و می‌گوید: گوارا باد بر تو این نعمت و راحت که من شب و روز در رنج و تعجب و گاهی به شیار و گاهی به آسیاب گرداندن می‌گذرانم و تو را کاری نیست جز اینکه خواجه تو را ساعتی سوار شود و باز سوی آخرور بازگرداند (همان‌جا).

روزی گاو به جایگاه خر آمد و دید چه جای تمیز و جاروب شده و آبزدهای دارد و در آخرور او جو و کاه غربال کرده بسیار است و او در آنجا آسوده لمیده است. صاحبیشان گاه به سراغ خر می‌آید، بر او سوار می‌شود و سپس او را به حال خود رها می‌کند (اقلیدی، ۱۳۹۳: ۱/۸).

تفاوت دیگر در بخش آغازین این است که در ترجمه اقلیدی، وزیر هنگام بیان حکایت برای شهرزاد، وارد متن می‌شود و دخترش را به صورت مستقیم خطاب قرار می‌دهد؛ ولی در ترجمه تسوجی، این موضوع دیده نمی‌شود:

وزیر گفت: بازرگان با شنیدن سخن خروس و سگ، عقل و خردش را بازیافت و تصمیم گرفت زن را ادب کند. آنگاه وزیر به دختر خود شهرزاد چنین گفت: به گمانم باید با تو آن‌گونه رفتار کرد که بازرگان با همسر خویش کرد. شهرزاد گفت: مگر بازرگان با همسر خود چه کرد؟ (همان، ۱۰).

وزیر گفت: خود را به چنین مهلهکه انداختن دور از صواب و خلاف رای اولو الباب است و مرا بیم از آن است که بر تو رسد آنچه به زن دهقان رسید. دختر گفت: چون است حکایت زن دهقان؟ (تسوجی، ۱۳۹۵: ۲۱).

تفاوت چشمگیر دیگر در آغاز داستان شهرزاد حکایتی است که وزیر برای تنبه و آگاهی دخترش بیان می‌کند. در ترجمه تسوجی، وزیر بیم دارد که از سوی ملک همان آسیبی به دخترش برسد که از دهقان به زنش رسید: «اکنون ای شهرزاد می‌ترسم که به تو از ملک آن رود که از دهقان بدین زن رفت» (همان، ۲۲). در ترجمه اقلیدی، وزیر برای آنکه دخترش را از رفتن به بارگاه شهریار بحرذر دارد، این حکایت را بیان می‌کند و عقیده دارد که باید با دخترش همان رفتاری را بکند که بازرگان با زنش کرد تا زن از گفته خود پشیمان شد: «آنگاه وزیر به دختر خود شهرزاد چنین گفت: به گمانم باید با تو آن‌گونه رفتار کرد که بازرگان با همسر خویش کرد» (اقلیدی، ۱۳۹۳: ۱/۱۰).



پایان‌بندی این بخش از داستان نیز تفاوت اندکی دارد. در برگردان تسویجی، وزیر پس از آنکه نمی‌تواند دختر را از رفتن منصرف کند، نزد ملک می‌رود و می‌گوید دختری دارد. به دستور ملک، دختر را می‌آرایند و نزدش می‌آورند؛ ولی در برگردان اقلیدی، وزیر سخنی از دختر خود به میان نمی‌آورد و دختر را نزد پادشاه می‌برد. همین فاصله زمانی در بُردن شهرزاد نزد پادشاه موجب تفاوت اندکی در داستان‌پردازی شده است. اقلیدی دیگر به آراستن دختر و نزد ملک بُردن نپرداخته؛ اما تسویجی این مطالب را بیان کرده است:

آن‌گاه وزیر دختر خویش برداشت و نزد شهریار بُرد. شهریار از دیدن او خوشحال شد و گفت: آنچه را که به تو فرموده بودم، آوردي؟ گفت: آري. اما هنگامی که شاه قصد کام گرفتن از شهرزاد کرد، شهرزاد بنای گریستان نهاد (همان، ۱۱).

وزیر چون مبالغه او را بدین پایه دید، برخاسته، به بارگاه ملک رفت و پایه سریر او بوسیده، از داستان دختر خویش آگاهش کرد. [...] چون شب برآمد، دختر وزیر را بیاراستند و به قصر ملکش برندند (تسویجی، ۱۳۹۵: ۲۲).

نکته درخور توجه این است که ارتباط موضوعی و محتوایی حکایت وزیر در ترجمة اقلیدی به مراتب بیشتر است. وزیر برای آنکه دختر را از ازدواج با ملک منصرف کند، عقیده دارد باید تنبیه شود و همانند زن بازرگان ادب گردد؛ اما در ترجمة تسویجی، وزیر بیم دارد که گزندی که از سوی دهقان به زنش رسید، به شهرزاد نیز برسد که البته این آسیب در مقایسه با رفتار ملک با زنان کاملاً بارتباط است؛ زیرا دهقان پس از آنکه زنش از او عذر می‌خواهد، زن را می‌بخشد و در کنار هم زندگی می‌کنند؛ ولی ملک پس از گذراندن یک شب، زنان را می‌کشد. این حکایت برای آگاهی شهرزاد از خطری که در انتظار اوست، کاملاً بی‌ربط است و ارتباط موضوعی با ماجراهای ملک و زنان ندارد.

خاتمه ماجرا نیز تفاوت بنیادین دارد. نخستین تفاوت در گفت‌وگوی میان شهرزاد، دنیازاد و ملک است. تسویجی اصلاً اشاره‌ای به این موضوع نکرده؛ اما اقلیدی گفت‌وگوی میان این سه تن را کامل بیان کرده است:

در این هنگام دنیازاد به خواهر خود شهرزاد گفت: چه سخنان دلنشین و پاکیزه‌ای گفتی. به راستی این کلام دل آدمی را به شیوه‌های جادویی افسون می‌کند و از چه کتاب‌های غریب و شگفتی‌های عجیبی سخن می‌راند! شهرزاد جواب داد: این کجا و آنچه شب بعد اگر زنده باشم و پادشاه مرا نکشد خواهم گفت کجا؟ فردا چون بامدادان سر برآورد و به روشنای خویش جهان روشن کرد، پادشاه با خاطر گشاده برخاست و انتظار بازمانده آن داستان را می‌کشید و با خود می‌گفت: به خدا سوگند او را نخواهم کشت تا بازمانده داستان او را بشنوم [...] شاه در سراسر روز در دیوان فرمانروایی خویش ماند و چون دیوان به سر آمد، به حرم‌سرای خویش رفت [...] دنیازاد خواهر شهرزاد به او گفت: تمامی سرگذشت معروف بر ما بازگوی. شهرزاد جواب داد: به جان و دل بگوییم، اگر شاه اجازه گفتن فرماید. شاه گفت: اجازه دهم که خود سخت بی‌تاب شنیدن بازمانده داستانم (اقلیدی، ۱۳۹۳: ۵). (3189)

در برگردان تسوچی، حکایت شهرزاد در شب هزارویکم با برگردان اقلیدی متفاوت است. تسوچی حکایت «عجیب و غریب و سرگذشت مرادشاه» و اقلیدی حکایت «داستان معروف پینه‌دوز و معروف‌شاه» را بیان کرده است که تفاوت زیادی با هم دارند. تفاوت دیگر زمانی است که شهریار، شهرزاد را بخشیده است. در ترجمه اقلیدی، شهرزاد به پاس آنکه شهریار او را عفو کرده، سخنانی را بیان می‌کند و شهریار حدیث نفسی با خود دارد؛ ولی در ترجمه تسوچی، شهریار پس از آنکه می‌گوید شهرزاد را بخشیده است، دیگر سخنی از شهرزاد و گفت‌وگوی او با ملک نیست:

شهرزاد دست و پای شاه ببوسید و سخت شاد و خرم شد و گفت: خدا زندگانی تو دراز دارد و بر فرّ و دولت تو بیغزايد. و آن‌گاه بدین‌گونه داد سخن بداد: آنچه از زنان تو بر تو رسید، تو را به حیرت درافکند اما بر شاهنشاهان و خسروان پیش از تو پیشامدهای بس ناگوارتر و غمبارتر از آنچه بر تو رفت، رفته است [...] و از گفتن بازایستاد. شهریارشاه چون گفته‌های او بشنید، او را از لطف و درستی آن‌ها



خوش آمد و بر عقل خود نهیب زد و دل از آلایش پاکیزه کرد و از آن گمان‌ها که  
کرده بود بگشت و به سوی خدای بزرگ بازگشته با خود اندیشید: به درستی آنچه  
بر خسروان و شاهنشاهان گذشته، بسی ناگوارتر از آن است که بر من رفته است  
(همان، 3193).

[شهریار] گفت: به خدا سوگند، من پیش از این تو را بخشیده بودم و از هر آسیب  
امان داده بودم. شهرزاد را فرح روی داد. ملک شهریار آن شب را به روز آورد  
(تسوچی، 1395: 1389).

تفاوت دیگر در بخش پایانی آن است که در ترجمه اقلیدی، شاه دستور می‌دهد به یمن  
پاکی و پاکدامنی شهرزاد، در شهر سه روز جشن برپا کنند؛ ولی در ترجمه تسوچی، شهریار  
به مدت سی روز اعلام جشن و شادی می‌کند:  
آن‌گاه به همه وزیران و سرداران و سران کشور پیشکش داد و فرمود تا سه روز  
تمام شهر را بیارایند (اقلیدی، 1393: 5/1394).

پس از آن ملک به اُمرا و وزرا و بزرگان دولت خلعت‌ها بخشود و فرمود تا سی  
روز شهر را زینت دهند (تسوچی، 1389: 1395).

## 2.2. تفاوت در شیوه‌های داستان‌پردازی

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌ها میان این دو ترجمه از هزارویک شب، بحث داستان‌پردازی است.  
با توجه به قدمت کتاب نمی‌توان انتظار داشت که تمامی عناصر داستان را براساس شیوه  
داستان‌نویسی معاصر در آن مشاهده کرد. به همین منظور عناصر اصلی تشکیل‌دهنده این متن  
را می‌توان در چند عنصر پی‌رنگ، شخصیت‌پردازی، توصیف، توالی حوادث و نتیجه خلاصه  
کرد.

پی‌رنگ در هر دو ترجمه هزارویک شب، با وجود فاصله‌ای حدود ۱۸۰ سال، بهشیوه علی و معلومی نیست و پی‌رنگی ضعیف است. اقلیدی سعی کرده است تا هر حکایت آغاز، میانه و انجامی منطقی داشته باشد؛ اما درنهایت این سه بخش انسجام دقیقی ندارد و تنها مجموعه‌ای از حوادث خارق‌العاده یا عادی آن‌ها را بهم وصل کرده است. برای مثال در ترجمه اقلیدی، حکایت «بازرگان و گاو و خر او» با وضعیت آغازین دقیق‌تر و توصیف کامل‌تری از احوال مرد بازرگان آغاز می‌شود؛ ولی در ترجمه تسوجی، وضعیت آغازین بسیار کلی بیان می‌شود و مترجم با اوضاع و احوال مرد دهقان کاری ندارد:

مردی بازرگان اموال و چهارپایان بسیار داشت و او را زن و چند فرزند بود و خدای بزرگ فهم زبان جانوران و پرندگان را به او عطا کرده بود. خانه بازرگان در روستا بود و در خانه خر و گاوی داشت. روزی گاو به جایگاه خر آمد و دید چه جای تر و تمیز و جاروبشده و آب‌زده‌ای دارد و در آخرور او جو و کاه غربال‌کرده بسیار است و او در آنجا آسوده لمیده است. صاحبشان گاه بهسراغ خر می‌آید، بر او سوار می‌شود و سپس او را به حال خود رها می‌کند. تا آنکه یک روز بازرگان شنید گاو به خر می‌گوید (اقلیدی، ۱۳۹۳: ۸/۱).

دهقانی مالی و رمه فراوان داشت و زبان جانوران دانستی، روزی به طویله رفت، گاو را دید که نزدیک آخرور خر ایستاده به خوابگاه خشکش رشک می‌برد و می‌گوید که گوارا باد بر تو این نعمت و راحت که من شب و روز در رنج و تعب و گاهی به شیار و گاهی به آسیاب گرداندن می‌گذرانم و تو را کاری نیست جز اینکه خواجه تو را ساعتی سوار شود و باز سوی آخرور بازگرداند.

تو را شب به عیش و طرب می‌رود      ندانی که بر ما چه شب می‌رود

[...] آن دو در گفت و گو بودند و خواجه گوش همی‌داد (تسوجی، ۱۳۹۵: ۲۱).]



بخش پایانی حکایت اندکی تفاوت دارد. در برگردان تسوچی، مرد دهقان زنش را تنبیه می‌کند و با عذرخواهی زن داستان تمام می‌شود؛ اما در برگردان اقلیدی، این موضوع با شرح بیشتری بازگو می‌شود:

در حال خواجه شاخی چند از درخت بگرفت و خاتون را چندان بزد که بی‌خود گشت. خاتون چون به خود آمد، عذرخواسته و استغفار کرد و پای خواجه را بوسید تا بپخد (همان، 22).

وزیر گفت: بازرگان با شنیدن سخن خروس و سگ، عقل و خردش را بازیافت و تصمیم گرفت زن را ادب کند. و آنگاه وزیر به دختر خود شهرزاد چنین گفت: به گمانم باید با تو آنگونه رفتار کرد که بازرگان با همسر خویش کرد. شهرزاد گفت: مگر بازرگان با همسر خود چه کرد؟ وزیر گفت: شاخه‌ای چند از درخت توت برکند، به اتاق او رفت و ترکه‌ها را پنهان کرد. آنگاه زن را به اتاق فراخواند و گفت: بیا تا رازم را در تنها برایت بگوییم و بمیرم. همین که زن وارد اتاق شد، بازرگان در اتاق را بر خود و او بست و چنان او را بزد که زن از هوش برفت. زن از سخن خود بازگشت و دست‌ها و پاهای مرد ببوسید و اظهار پشیمانی نمود. پس هر دو در میان هلله مردم و خانواده بیرون آمدند و تا هنگام مرگ خوش و خرم زیستند (اقلیدی، 1393: 10).

در ترجمۀ تسوچی، داستان پردازی و بیان جزئیات اهمیت ندارد و آنچه برای گوینده مهم است، رسیدن به پیام اخلاقی حکایت است و داستان پردازی در درجه دوم اهمیت قرار دارد. شخصیت‌ها و نحوه شخصیت‌پردازی از نقاط مشترک میان این دو ترجمه است و تنها تفاوت در شخصیت‌ها در بحث توصیف است. شخصیت‌ها در هر دو ترجمه در حد تیپ هستند و بیشتر از آن جلو نمی‌روند. شخصیت‌پردازی در هر دو ترجمه به صورت بیان کردن است؛ یعنی راوی تمامی اطلاعاتی را که لازم است خواننده بداند، در اختیار او می‌گذارد.

اقلیدی بیش از هرچیزی به داستان‌پردازی و بیان جزئیات و توصیفات متعدد علاقه دارد و پس از آن به پیام اخلاقی اهمیت داده است؛ از این رو تا حد امکان کوشیده با مقابله چندین نسخه بتواند اصول داستان‌پردازی را رعایت کند و داستان‌ها ابتدا و انتهایی منطقی داشته باشد. یکی دیگر از موارد تفاوت میان دو ترجمه، توصیفات است. در برگردان تسویجی، توصیفات خلاصه‌وار ارائه شده است و نهایتاً راوی ابیاتی را برای شاهدمثال می‌آورد؛ اما در برگردان اقلیدی، توصیفات بخش مهمی از متن را تشکیل می‌دهد و دقیق و با ذکر جزئیات بیان شده است. برای بیان بهتر تفاوت‌ها چند نمونه ارائه می‌شود:

چشم حمال به آن که در را گشوده بود، افتاد و دید دختری است خوش قدوبالا، [...] در اوج حُسن و جمال، اندامی درنهایت اعتدال، پیشانی‌ای چون هلال و چشمانی بهسان غزال، ابروانی چونان هلال ماه شعبان، گونه‌هایی مانند شقایق نعمان، دهان به کوچکی خاتم سلیمان و رخسارهای چون ماه تابان، [...] و کمرش در میان جامه چون نیت نویسنده در جوف نامه پنهان (همان، ۵۶-۵۷).

در بکوشه، دختری نکوروی در بگشاد، حمال دید که دریان دختر ماهمنظری است، چنان‌که شاعر گفته:

پرداخته از شیر دو گلنار سمن‌بوی	انگینه از قیر دو ثعبان سیه‌سار
جعدش چو یکی هندوی عاشق که به رویش	حلقه زده از کفر شکبیا شده زنار
(تسویجی، ۱۳۹۵: 42-43).	

در میان آن‌ها دختری دید بهسان ماؤ تمام با ابروان پیوسته و رخسار از پاکیزگی هاله بسته، مژگان بلند و سر زلفان کمند و در ذات و صفات خالی از کاستی و گزند، چنان‌که شاعر می‌سراید:

بر من بتأفت رویش با جلوه‌های زیبا	پیشش خجل بماند سرو بلندبالا
آمد چه خوش درخشید چون سرخ‌گل به بستان	در چشم و چهر پنهان ظرفی پر از نمکها
همجون شبی که پوشد رخسار صبح زیبا	
آن طره‌های زلفش در روشنای رخسار	



(اقلیدی، 1393: 371).

در میان ایشان دختری دید ماهروی و مشکین‌موی، بدان‌سان که شاعر گفته:  
 ماند به صنوبر قد آن سرو سمنبر              گر سوسن آزاد بود یار صنوبر  
 آن سوسن آزاد پر از حلقه زنجیر              وان حلقه زنجیر پر از توده عنبر  
 در دیده من رشتہ گوهر بگسته              تا دیده‌ام اندر دهنت رشتہ گوهر  
 (تسوچی، 1395: 154).

توصیف زنان در ترجمه اقلیدی، بیشتر مبتنی بر جذابیت‌های جنسی است. زنان براساس زیبایی ظاهری و اندام مورد توجه هستند؛ اما در ترجمه تسوچی، بیشترین توصیف متوجه چشم و زلف زنان است که شیوه توصیف معشوق در سنت ادب فارسی است.

توصیف صحنه‌های شادی نیز در این دو ترجمه متفاوت است. در برگردان اقلیدی، با توجه به آنکه مترجم اعلام کرده نسخه‌های اساس را با نسخ انگلیسی و فرانسوی تطبیق داده و تکمیل کرده است، صحنه‌های شادی و خوش‌گذرانی به صورت کامل و با ذکر جزئیات بیان شده است؛ در حالی که توصیف مجالس بزم یا به تعبیر تسوچی لهو و لعب، در ترجمه وی متفاوت است. تسوچی این‌گونه توصیفات را در چند جمله خلاصه کرده و چندان به بیان صحنه‌های لهو و لعب نپرداخته و بسیار در رعایت جنبه‌های اخلاقی کوشیده است:

ستالحسن زیرپوشی بر تن نداشت [...] بدraldین که چشمش بر اندام دلارای او افتاد [...] از جا برخاست و جامه از تن بیرون کرد [...] در این هنگام ستالحسن به‌سوی او آمد و او را دربرگرفت [...] در همان شب ستالحسن از او باردار شد  
 (اقلیدی، 1393: 160-161).

پس از آن دختر را در آغوش کشید و با او درآمیخت و دخترک از او آبستن شد و در آغوش یکدیگر به شادمانی و کامرانی بخسیدند (تسوچی، 1395: 73).  
 یکی از دلایل این تفاوت را می‌توان ناشی از نسخه‌های اساس مورد استفاده در این دو ترجمه دانست. شاید توصیف مجالس بزم در نسخه برگزیده تسوچی به‌طور خلاصه بیان شده

است. دلیل دیگر را نیز شاید بتوان برخاسته از نگاه اخلاق‌گرای تسویجی دانست که موجب شده وی در ترجمه دقیق متن اساس دخل و تصرف کند و مواردی را که دور از آموزه‌های اخلاقی پنداشته است، حذف یا خلاصه نماید.

از دیگر موارد تفاوت این دو ترجمه، اختلاف در مکان وقوع داستان‌هاست. در هر دو ترجمه، کمتر شاهد مکانی یکسان هستیم. البته باید توجه داشت که عنصر مکان در داستان‌های هزارویک شب اهمیت چندانی ندارد و این ماجراها و حوادث در هر سرزمینی می‌توانند به‌وقوع بپیوندد. در داستان نخست که داستان اصلی هزارویک شب است، دو برادر، شهریار و شاهزادمان، پس از طی مسیری طولانی درنهایت به دریایی می‌رسند که تسویجی از آن با عنوان دریای عمان و اقلیدی از آن به دریای سور یاد کرده است.

در حکایت «مرد حمال و سه گدای یک‌چشم»، در ترجمه اقلیدی، سه قلندر از سرزمین روم آمده‌اند؛ ولی در ترجمه تسویجی نامی از سرزمین آن‌ها بهمیان نمی‌آید: هر سه غریباند و از سرزمین روم آمده‌اند (اقلیدی، ۱۳۹۳: ۱/۶۲).

سه تن‌اند که چشم چپ هرکدام نایینا و زنخشان تراشیده و هریکی به صورتی هستند (تسویجی، ۱۳۹۵: ۴۴).

در برخی از حکایت‌ها، نام مکان‌ها در دو ترجمه متفاوت است. شاید دلیلش این باشد که اقلیدی چهار یا پنج نسخه را اساس کارش قرار داده و آن‌ها را با نسخ دیگر از جمله نسخه‌های اروپایی مقایسه کرده؛ اما تسویجی احتمالاً یک نسخه را اساس کار قرار داده و تمام ترجمه را بر مبنای همان پیش‌برده است.

ملک قصد سفر داشت و نوبت سفر از آن شمس‌الدین بود و دو برادر با یکدیگر به حدیث اندر نشسته [...] تا اینکه شمس‌الدین با ملک برفتند و نورالدین خورجینی پر از ذر و گوهر کرده [...] اسب بخواست. [...] و گفت: کسی با من نیاید که بیرون شهر تفرج خواهم کرد. [...] همی‌رفت تا به شهر دمشق رسید (همان، ۶۶-۶۷).



به آمدن بامداد، پادشاه تدارک سفر دید و به همراهی شمس الدین وزیر برای سورا شدن به کشتی و دیدار از اهرام روانه جیزه شد. [...] نورالدین [...] به یکی از غلامان خود فرمود تا استری تناور و تیزسفر برای او حاضر کند [...]. گفت: برای گردش در خارج شهر تا نواحی قلیوبیه می‌روم. سه شب در آنجا می‌مانم [...] توشه راهی اندک با خود برداشت و از مصر بیرون رفت و راهی بیانی را درپیش گرفت. ظهر به شهر بلبیس رسید (اقلیدی، 1393: 142-143).

در شهر دمشق پیش از خلافت عبدالملک بن مروان، پادشاهی بود ملک نعمان گفتندی [...] جهان فراگرفته بود و ممالک شرق و غرب و هند و سند و چین و یمن و حجاز و حبشه و جزایر و بخار در زیر حکم داشت (تسویجی، 1395: 151).

پیش از خلافت عبدالملک پسر مروان، در بغداد و دمشق و خراسان پادشاهی فرما روایی داشت به نام عمر نعمان، [...] خداوند تمامی مردمان را فرمانبردار او و سراسر جهان را در اختیار او کرده، سپاهیانش پراکنده در هر کشور از خاور تا باختر، هند و سند و چین و یمن، حجاز و حبشه و سودان و ختن، سوریه و روم و دیار بکر و دکن، از جزایر دریا تا نهر و رودخانه و دشت و دمن، سیحون و جیحون و نیل و فرات را در هر سرزمین و وطن تحت فرمان آورده (اقلیدی، 1393: 1/ 362).

البته در بسیاری از حکایت‌ها نیز نام سرزمین‌ها یکسان است و حوادث در مکانی همسان روی داده؛ زیرا یکی از نسخه‌های اساس اقلیدی در ترجمه، نسخه بولاق است که عقیده بر آن است که احتمالاً نسخه اساس تسویجی نیز همان بوده است.

از دیگر موارد تفاوت در این دو ترجمه، ابیاتی است که در میان متن حکایت‌ها و به تناسب موضوع آورده شده است. تسویجی هنگام ترجمه هزارویک شب از سروش اصفهانی کمک گرفته و سروش ابیاتی از خود و یا دیگر شاعران بزرگ ادب فارسی را به تناسب حال در میان ترجمه گنجانده است. اقلیدی به روش دیگری عمل کرده است. وی در مقدمه ترجمه‌اش بیان کرده به جای آنکه اشعار عربی کتاب را با اشعار شاعران بزرگ ادب فارسی جایگزین کند، اشعار را از عربی ترجمه کرده و به نظم فارسی درآورده است. از این رو میان اشعار متن ترجمه تسویجی و اقلیدی تفاوت فراوانی دیده می‌شود.

گفت‌وگو میان شهرزاد و دنیازاد، یکی دیگر از موارد اختلاف متن تسویجی و اقلیدی است. اقلیدی در برخی از شب‌ها گفت‌وگویی میان دنیازاد و شهرزاد درباره قصه‌ها را آورده یا اینکه گفت‌وگوی میان شهریار و شهرزاد را مطرح کرده است؛ اما تسویجی فقط در شب اول و پنجم به این موضوع توجه کرده و در دیگر شب‌ها گفت‌وگوی این دو خواهر را مطرح نکرده یا اشاره‌ای گذرا به آن کرده است:

داستان که به اینجا رسید، شهرزاد سپیدهدم را نزدیک دید و لب از گفتار روا فروچید. خواهر او دنیازاد گفت: چه داستان شیرینی بود. گفت: اگر شاه مرا زنده بگذارد و از کُشن من درگذرد، فردا شب داستانی شیرین تر خواهم گفت. آن‌ها آن شب را در نهایت شادمانی و سرور تا صبح خوابیدند و صبح شاه به بارگاه حکومت رفت و چون کار دربار پایان گرفت به قصر آمد و به خانواده خود پیوست. و در شب ششم شهرزاد گفت: [...] (همان، 39).

داستان که به اینجا رسید شهرزاد سپیدهدم را نزدیک دید و لب از کلام فروچید. آن‌گاه با رسیدن بامداد، شاه به دیوان رفت و آنجا را گشود و تا پایان روز در آنجا ماند. سپس به قصر بازگشت. دنیازاد گفت: داستان را تمام کن. شهرزاد گفت: به دیده فرمانبردارم (همان، 49).



در این موقع شهریار به شهرزاد گفت: دوست دارم داستان‌هایی از پرندگان برای من بگویی. شهرزاد گفت: به جان و دل. خواهرش دنیازاد گفت: هرگز شاهنشاه را در این وقت شادر و سبک‌دل‌تر از امشب ندیده‌ام، امیدوارم سرانجام تو نیک باشد. در این هنگام خواب‌آلودگی بر شهریار چیره شد و خوابید. شهرزاد نیز با مشاهده نزدیک شدن سپیده‌دم، مثل همیشه لب از گفتار روا فروچید (همان، 2/749).

ملک شهریار با شهرزاد گفت: همی خواهم که از حکایت پرندگان حدیث گویی. شهرزاد گفت: سمعاً و طاعهً. چون قصه بدینجا رسید، بامداد شد و شهرزاد لب از داستان فربوست (تسوچی، 1395: 300).

### ۳-۲. تفاوت اندیشگانی و اعتقادی

نکته درخور توجه در این دو ترجمه هزارویک شب مباحث اعتقادی است. در برگردان اقلیدی، حضور خداوند و اشاره به موضوعات اعتقادی پرنگ‌تر است و جبرگرانی نیز بیشتر به‌چشم می‌خورد. در اغلب حکایت‌ها افراد مطالبشان را با نام خداوند آغاز می‌کنند یا اگر حادثه‌ای برایشان رخ دهد، آن را خواست و تقدیر الهی می‌دانند؛ اما در برگردان تسوچی، توجه چندانی به این موضوع نشده است و شاید دلیلش اختلاف در نسخه‌های اساس دو مترجم باشد.

دختر به گفت و گو اندر بود که شری به سینه‌اش برآمده بسوخت و درحال مشتی خاکستر شد (همان، 55).

[دختر] گریست و گفت: گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و گواهی می‌دهم که محمد (ص) پیامبر خداست. بعد نگاه کردیم و دیدیم به صورت توده‌ای خاکستر سیاه در کنار کپه خاکستر دیو درآمده است (اقلیدی، 1393: 1/93).

جنیه مؤمنه‌ای بدان بقעה گذشت، دید که بقעה از پرتو حسن روشن گشته. جنیه را شگفت آمد و بر هوا بلند شد، عفریتی را بدید بر او سلام کرد (تسوچی، ۱۳۹۵: ۷۰).

ماده‌دیوی به آنجا آمد و چشمش بر جهره زیبای حسن که در آنجا خوابیده بود، افتاد و از زیبایی او حیرت کرد و گفت: پاک و منزه باد خدای بزرگ، به راستی این جوان به حوریان بهشت مانند است. دیو نر نگاهی به حسن کرد و گفت: پاک است خدای یگانه. کسی به زیبایی او ندیده‌ام (اقلیدی، ۱۳۹۳/۱: ۱۵۳).

#### ۴.۲. تفاوت در ترتیب و عنوان داستان‌ها

از نخستین تفاوت‌ها میان این دو ترجمه که در نگاه اول خواننده متوجه آن می‌شود، تفاوت در عنوان حکایت‌ها و ترتیب قرارگیری آن‌هاست. در ترجمه تسوچی، عنوان داستان‌ها به زبان عربی نزدیک‌تر است و گاهی حتی نام شخصیت اول حکایت با ترجمه اقلیدی متفاوت است. برای مثال در برگردان تسوچی، عنوان حکایت «حمل و دختران» است و حکایت سه گدای یک‌چشم» است؛ اما در برگردان اقلیدی، عنوان «حمل و دختران» است و حکایت سه گدای مربوط به همین حکایت است، با عنوان «قلندر اول، دوم و سوم» آمده است.

تسوچی در همین حکایت «حمل و دختران» نامی برای دو دختر درنظر نگرفته و عنوان داستان‌ها را نیز به صورت حکایت «دختر صاحب‌خانه و دو سکش» و «دختر تازیانه‌خورده» آورده؛ اما اقلیدی به صورت حکایت «زیبده، دختر اول» و «دختر دوم، امینه» قید کرده است. برای نمونه دیگر می‌توان به حکایت «گوژپشت و خیاط و یهودی و مباشر و نصرانی» در ترجمه تسوچی اشاره کرد. این عنوان در ترجمه اقلیدی به صورت «سرگذشت گوژپشت، خیاط، دلاک خوش‌سخن و...» آمده است. در ترجمه تسوچی «دلاک خوش‌سخن» در حکایتی جداگانه با عنوان «شیخ خاموش و برادرانش» آورده شده است. در نمونه‌ای دیگر، اقلیدی



عنوان حکایتی را «کان ماکان پسر ضوءالمكان» نوشته است؛ اما تسویجی نام حکایت را «کان ماکان و قضی فکان» قید کرده است.

تفاوت دیگر میان این دو ترجمه، در حکایت‌های کوتاه است. در برگردان اقلیدی، تمام حکایت‌ها دارای عنوانی مستقل است، حتی حکایت‌هایی که نقش پی‌رنگ فرعی را در داستان اصلی دارند، با عنوانی مستقل و جداگانه آورده شده؛ درحالی که در برگردان تسویجی، حکایت‌های اصلی همراه با آن دسته از حکایات فرعی که تأثیری مستقیم در پیشرفت پی‌رنگ داستان اصلی دارد، یکجا آمده و جداگانه نام‌گذاری نشده و دیگر حکایات نیز ذیل حکایت اصلی و شب‌های قصه‌گویی شهرزاد قرار گرفته است. برای مثال می‌توان به جلد دوم ترجمه اقلیدی اشاره کرد که بخش ابتدایی آن با عنوان «حکایت دلگشای پرندگان و حیوانات» از دیگر بخش‌ها مجزا شده و هر حکایت با عنوانی مشخص آمده؛ اما در ترجمه تسویجی، فقط حکایت‌های اصلی پرندگان و حیوانات با نام مشخص شده و باقی حکایت‌ها در حکم پی‌رنگ فرعی است و نامی از آن‌ها نیامده است.

نام‌گذاری حکایت‌های فرعی و مستقل آوردن آن‌ها در ترجمه اقلیدی موجب ایجاد نام‌هایی تازه شده است که در ترجمه تسویجی دیده نمی‌شود. مثلاً زیرمجموعه حکایت «شاه عمر نعمان و پسرانش شرکان و ضوءالمكان» حکایتی با نام «گُشته شدن شاه عمر نعمان» آمده است؛ اما این حکایت در ترجمه تسویجی به صورت کلی در دل حکایت «ملک نعمان، فرزندان او شرکان و ضوءالمكان» آورده شده است. اقلیدی پس از این حکایت، حکایت پنج دختر را جداگانه و با نام آورده است؛ اما تسویجی در تقسیم‌بندی خود اشاره‌ای به این حکایات نکرده و آن را زیرمجموعه حکایت ملک نعمان قرار داده است.

تفاوت دیگر دو ترجمه در حجم حکایت‌های هر شب است. اقلیدی طول حکایت‌ها را رعایت و آن‌ها را به‌گونه‌ای تنظیم کرده است که برای بیان در یک شب نه خیلی طولانی به‌نظر بیاید و نه خیلی کوتاه. این موضوع در ترجمه تسویجی رعایت نشده است. در ترجمه تسویجی، بعضی از حکایات بسیار کوتاه است و برای خواننده پذیرفتنی نیست که این حکایات را برای بیان در یک شب در نظر گرفته باشند و همین امر موجب شده تا شب‌های حکایات با یکدیگر

متفاوت شود. البته ترتیب حکایت‌ها در ترجمهٔ تسوچی و اقلیدی یکسان است؛ اما به دلیل گسترش زمانی ترجمهٔ اقلیدی، شب‌های مرتبط با هر حکایت متفاوت شده است.

### ۳. نتیجه

با توجه به مقایسهٔ دو ترجمهٔ هزارویک شب به زبان فارسی، تمایزاتی میان آن دو دیده می‌شود. مهم‌ترین دلیل پدید آمدن اختلاف میان دو ترجمهٔ نسخه‌های اساسی است که مترجمان برای کار خوبیش برگزیده‌اند. نسخهٔ اساس تسوچی در ترجمهٔ ظاهرًا نسخهٔ بولاق ۱ بوده است؛ در حالی که اقلیدی، بولاق ۲ و کلکته و بروسلاو را نسخهٔ اساس قرار داده است؛ البته اقلیدی در تصحیح خود علاوه‌بر این سه نسخه، از ترجمهٔ فرانسوی و انگلیسی هزارویک شب نیز استفاده کرده و همین امر باعث بروز تفاوت‌های آشکار با ترجمهٔ تسوچی شده است. نوع نگاه مترجمان به متن نیز موجب تمایزاتی شده است. تسوچی در پی آن بوده که پی‌رنگ اصلی حکایت را بیاورد و به فضاسازی عناصری همچون توصیف حالات، مکان‌ها و حوادث توجه چندانی نداشته است؛ در حالی که اقلیدی عنصر توصیف را به جد در نظر داشته است. بهره‌گیری از این توصیفات موجب طولانی تر شدن متن حکایت‌ها و ایجاد تفاوت در شب‌های روایت نیز شده است. البته تسوچی نیز بسیاری از صحنه‌هایی را که اقلیدی به نثر معیار بازگو کرده، با آوردن ابیاتی بازگفته است؛ هرچند فشردگی و ابهام شاعرانه موجود در شعر نمی‌تواند ترجمهٔ دقیقی از متن اصلی پدید آورد. نکتهٔ دیگر این است که در ترجمهٔ اقلیدی، بحث پی‌رنگ داستان‌ها بر جسته‌تر است و این ترجمه به حفظ عناصر داستانی و دقت در آن‌ها توجه زیادی داشته است. متن ترجمهٔ شدهٔ اقلیدی مطابق ویژگی‌های نثر معیار فارسی امروز است؛ از این رو خواندن و فهم آن برای خوانندهٔ امروزی بسیار آسان‌تر از متن تسوچی است که متعلق به میانه‌های دورهٔ قاجاری است. نکتهٔ دیگر این است که ترجمهٔ اقلیدی امکان بررسی‌های اعتقادی و اندیشگانی و دیدگاه‌های فکری پدیدآورندگان داستان‌ها را به خوبی فراهم می‌کند؛ اما در ترجمهٔ تسوچی هدف فقط رساندن پیام است و از این رو به این موضوع توجه چندانی نشده است.



## پی‌نوشت‌ها

1. Antoine Galland
2. John Payne, Sir Richard Francis Burton
3. Mardrus
4. Mathez

## منابع

- آذرنوش، آذرتاوش (1387). «گزارشی درباره تازه هزارویک شب». *فصلنامه مترجم*. س 18. ش 47. صص 3-15.
- آرین پور، یحیی (1357). *از صبا تا نیما*. ج 5. تهران: فرانکلین.
- اقلیدی، ابراهیم (1393). *هزارویک شب*. دوره پنجم جلدی. ج 2. تهران: نشر مرکز.
- بدوفی، عبدالرحمن (1375). *فرهنگ کامل خاورشناسان*. ترجمه شکرالله خاکرند. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- تسوچی، عبداللطیف (1395). *هزارویک شب*. ج 6. تهران: بنگاه ترجمه و نشر پارسه.
- قادری، حمیده (1393). «هزارویک شب و ترجمه‌های فارسی آن». *فصلنامه رشد آموزش زبان و ادبیات فارسی*. ش 109. صص 9-11.
- محجوب، محمد جعفر (1386). *ادبیات عامیانه ایران*. دو جلد در یک مجلد. به کوشش دکتر حسن ذوالفقاری. ج 3. تهران: نشر چشم.
- مسبوق، سید مهدی و شهرام دلشداد (1394). «نقد و تحلیل تعدیلات ساختاری در ترجمه طسوجی و اقلیدی از هزارویک شب». *فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه*. ش 3. صص 55-81.